

کلاس صعود

دکتر میترا دانشور

در مقالات سه شماره گذشته به تعریف تربیت، حیات طیبه، و برنامه‌ریزی سه وجهی تجویزی، نیمه تجویزی و غیر تجویزی از سند تحول و تأثیر آن بر کار خود پرداختیم؛ اکنون نوبت به برنامه درسی ملی رسیده است. شما در کدام دهه سال‌های کاری خود قرار دارید؟ دهه اول، دوم یا سوم؟ در سال‌های کاری خود با چه رویکردی کتاب‌های درسی را تدریس کرده‌اید؟ ابتدا رویکرد خود را در آموزش درس یا درس‌هایی که برعهده دارید در جای خالی بنویسید.

رویکرد من در فرایند یاددهی یادگیری در کلاس:

- آیا رویکرد شما تدریس کتاب‌های درسی بوده است؟
- کتاب‌های درسی چه رویکردی را دنبال می‌کرده‌اند؟ انتخاب محتوای آن‌ها بر چه اساسی انجام گرفته است؟ شما ممکن است پاسخ دهید براساس اهداف؛ آن وقت باید پرسید: اهداف بر چه اساسی انتخاب شده‌اند؟ در نهایت باز هم به رویکرد می‌رسیم. اهداف و محتوا بر اساس رویکرد انتخاب می‌شوند. پس اکنون رویکرد خود را با رویکرد بیان شده در برنامه درسی ملی مقایسه کنید.

رویکرد برنامه‌های درسی و تربیتی «فطرت‌گرایی توحیدی» است.

- تفاوت و شباهت رویکرد شما با رویکرد برنامه درسی ملی چیست؟ آیا مفهوم رویکرد «فطرت‌گرایی توحیدی» به اندازه کافی روشن است تا آن را با رویکرد خود مقایسه کنید؟ برای روشن شدن آن بهتر است به خود برنامه درسی ملی رجوع کنیم. آنجا که چنین بیان می‌شود: «اتخاذ این رویکرد به معنای زمینه‌سازی لازم جهت شکوفایی فطرت الهی دانش‌آموزان از طریق درک و اصلاح مداوم موقعیت آنان به منظور دستیابی به مراتبی از حیات طیبه است.» (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۰: ۱۲)
- ظاهراً کاری که ما قرار است انجام دهیم آموزش یک شیوه یا راه به دانش‌آموزان است؛ و آن «شیوه درک موقعیت و اصلاح آن» است. معادله چند مجهولی شد. موقعیت چیست که درک و اصلاح آن را آموزش دهیم. در میانی نظری سند تحول موقعیت - دقیقاً - به شرح زیر تعریف شده است. **موقعیت:** «منظور از موقعیت، نسبت مشخص، پویا، قابل درک و تغییری (توسط خود و دیگران) است که حاصل تعامل پیوسته انسان -



به منزله عنصری آگاه، آزاد و دارای اختیار - با خداوند و گستره‌ای از جهان هستی (خود، طبیعت و جامعه) در محضر خداوند متعال است. خدایی که حقیقت مطلق و برترین حقایق عالم، رب یگانه انسان و جهان و واقعیت اصیل محیط بر همه موجودات و موقعیت‌هاست؛ هرچند انسان از او غافل باشد یا به انکار این حقیقت پردازد.» (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

نمی‌دانم چرا تدوین‌کنندگان مبانی نظری سند تحول، فارسی را پاس نداشته و از جملات طولانی با تعداد زیادی پراکنش استفاده کرده‌اند. شاید به زبان ساده‌تر (!) این‌گونه بتوان گفت:

- موقعیت، یک نسبت است؛
- موقعیت، نسبتی مشخص، پویا، قابل درک، و قابل تغییر است؛
- این نسبت حاصل تعامل پیوسته ما با خدا، خود، طبیعت و جامعه است؛
- در این تعامل، ما به عنوان انسان، عنصری آگاه، آزاد و دارای اختیار هستیم؛
- البته این نسبت تعاملی، در محضر خداوند است؛ چه ما به آن آگاه باشیم و چه آن را انکار کنیم؛
- با یک نگاه «اگر آنگاه»، اگر موقعیت همین ویژگی‌هایی باشد که در تعریف آمده است، آنگاه نقش ما به عنوان برنامه‌ریز، مؤلف، و آموزگار تسهیل درک این نسبت یا نسبت‌ها برای دانش‌آموز است. یعنی به او چیزی را بیاموزیم که به‌طور مداوم بتواند این نسبت‌ها را درک و در صورت لزوم آن‌ها را اصلاح کند. یعنی هم قدرت درک دانش‌آموز را ارتقا دهیم و هم توانایی عمل برای اصلاح موقعیت درک‌شده را. حال ببینیم مبانی نظری سند تحول در این‌باره چه می‌گوید.

«درک و بهبود مداوم موقعیت: تعامل فعال انسان با عناصر گوناگون موقعیت از سویی موجب تغییر مداوم

مرتبه وجودی آدمی و در نتیجه تکوین و تحول پیوسته هویت فرد می‌شود و از دیگر سو، به خلق مداوم موقعیت‌های جدید می‌انجامد. البته، درک موقعیت خود و دیگران (با تکیه بر نیروی عقل انسان و اکتساب انواع علوم و معارف) و تغییر آن با عمل فردی و جمعی می‌تواند - با توجه به ویژگی آزادی و اراده انسان - به‌طور صحیح یا نادرست انجام شود و در جهت صعود یا سقوط آدمی باشد. اما اگر این تعامل به صورت شایسته انجام پذیرد موجب تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی انسان، متناسب با غایت حقیقی زندگی قرب الی‌الله، خواهد شد.» (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

- این بند نیز به زبان شیرین فارسی احتمالاً بدین شرح است:
- تعامل انسان با خدا، خود، طبیعت و جامعه موجب تغییر مداوم و تکوین هویت او می‌شود.
- در نتیجه این تغییر، دائماً موقعیت‌های جدید برای او ایجاد می‌شود.
- در نتیجه فرد دوباره باید موقعیت جدید را درک و آن را اصلاح کند.
- درک و اصلاح موقعیت با استفاده از عقل و کسب علم و دانش انجام می‌گیرد.
- این درک و اصلاح با آزادی و اراده انجام می‌شود.
- اگر درک درست انجام نگیرد اصلاح می‌تواند منجر به سقوط آدمی شود. بدیهی است در این فرض هویت انسان به شکلی ناموزون و از هم گسیخته شکل خواهد گرفت.
- اگر درک درست انجام گیرد اصلاح می‌تواند منجر به صعود آدمی شود.
- درک (درست) موقعیت خویش و دیگران و عمل مداوم برای بهبود مستلزم:
- شناخت خود و اعتماد به نفس
- (به منزله شناسنده و اصلاح‌کننده موقعیت)
- معرفت و باور به خداوند (حقیقت

برتر فرا موقعیت) - و کشف عناصر موقعیت و برقراری نسبت بین آن‌ها با خداوند متعال (مبدأ و مقصد هستی) است.

- ظاهراً ما باید کمک کنیم:
- دانش‌آموز خودش را بشناسد؛
- اعتماد به نفس پیدا کند؛
- معرفت و باور به خداوند پیدا کند؛
- عناصر هر موقعیت و نسبت آن‌ها با خدا را کشف و درک کند؛
- علم و دانش کسب کند؛
- اما از آنجا که طی این طریق تنها با کسب علم و دانش ممکن نیست، بلکه تکیه بر اراده و عقل نیز مورد تأکید است. پس:
- پرورش عزم و اراده و توانایی اقدام و عمل از ضروریات طی این طریق است.

● پرورش تفکر و تعقل نیز از ضروریات طی کردن این طریق است. فکر می‌کنید نظام آموزشی ما تا چه اندازه بر دو مورد آخر تمرکز دارد؟ خروجی‌های آن چند مورد از ویژگی‌های بالا را دارند؟ شاید حال دانش‌آموزان ما نیز مانند فرد داخل تصویر باشد که فقط از طرف کتاب‌های درسی گزیده و به سویی کشیده شده، اما چگونگی طی مسیر را نمی‌داند.

اکنون رویکردی را که در ابتدای مقاله نوشتید بررسی کنید. آیا محتوای کتاب‌های درسی چنین رویکردی را دنبال می‌کنند؟ شما چطور؟ شما چه رویکردی را در کلاس دنبال می‌کنید؟ اصولاً چنین رویکردی چه نگاهی به یادگیری، یادگیرنده، یاددهنده و محیط یادگیری دارد؟ در مقاله بعدی به آن خواهیم پرداخت.

* منابع

۱. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اسفند ۱۳۹۱.
۲. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، استنباط و پردازش مفاهیم کلیدی، شورای عالی آموزش و پرورش، آذرماه ۱۳۹۰، ص ۱۳۵.